

Wednesday, August 07, 2019
10:17 AM

بررسی تئوری‌های ترس از جرم

یحیی حسین اکبری^۱

چکیده

ترس از جرم، نوعی اضطراب منطقی یا غیرمنطقی و ناشی از احساس خطر و گسترش آشفتنگی در حوزه‌هایی مختلف زندگی اجتماعی است. به عبارت دیگر، ترس از جرم و احساس ناامنی، یک حالت عاطفی و یک هیجان پیچیده است که ویژگی‌هایی همچون احساس خطر، نگرانی، دلهره و... دارد و بیانگر پنداشت فرد از خطر و ترس از قربانی شدن جرائم می‌باشد که زندگی اجتماعی را مختل و فعالیت‌ها و مشارکت‌های مردمی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این مقاله، مهم‌ترین دیدگاه‌های ترس از جرم، بررسی و تبیین شده و سپس مورد نقد و ارزیابی قرار گرفته است. بر اساس یافته‌های این تحقیق، پژوهش‌ها در این زمینه بیشتر به شکل توصیفی بوده و هیچ یک از نظریه‌ها در شناخت علل و عوامل ترس از جرم و ارائه راهکار جامع، مطلوب و کارآمد، از جامعیت برخوردار نیست. بنابراین، تحقیق و مطالعه درباره ریشه‌ها و علل ترس از جرم و ارائه یک راه حل جامع، در راستای پدید آوردن یک تئوری بومی، با استفاده از منابع اسلامی، لازم و ضروری است. در این تحقیق از شیوه کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی-توصیفی، استفاده شده است.

کلید واژه‌ها: زندگی، احساس امنیت، ترس، جرم، بزه‌دیده، شهرنشینی، فرد، جامعه،

رسانه.

۱. دانش‌پژوه دکتری حقوق کیفری جامعه المصطفی العالمیه مشهد مقدس.

مقدمه

با گسترش شهرنشینی و توسعه کلان شهرها، پدیده‌هایی چون صنعتی شدن، مهاجرت و حاشیه‌نشینی افزایش یافته است. امروزه ترس از جرم، موضوعی است که بحث امنیت در شهرها را به چالش کشانده و به یکی از مهم‌ترین موضوعات پژوهشی در حوزه جرم‌شناسی تبدیل شده است.

ترس زیانبار به عنوان فعل غیرمادی در فقه و حقوق، دارای شرایط و احکام است و دارای مسئولیت مدنی و موجب ضمان می‌گردد. (وصالی ناصح و پارساپور، ۱۳۹۵: ۱۵۶-۱۶۴) احساس امنیت، به معنی انجام‌دادن کلیه فعالیت‌های اقتصادی، اجتماعی و... بدون احساس نگرانی، نوعی ذهنیت و جهت‌گیری روانی مثبت شهروندان، نسبت به عدم وقوع ناهنجاری‌های اجتماعی یا عدم وجود عامل تهدید کننده است. برخی، احساس امنیت را در یک جامعه، مهم‌تر از وجود امنیت می‌دانند، زیرا در این صورت است که شخص برای اهداف قابل پیش‌بینی خود، برنامه‌ریزی می‌نماید. (میر و خلیل‌زاده، ۱۳۹۴: ۵۸۹؛ علی‌نژاد، سلطانی و دانش، ۱۳۹۴: ۴۴؛ کلدی و کماتی، ۱۳۹۳: ۱۰۴)

امنیت در هر جامعه‌ای زمینه‌ساز رشد، توسعه و ثبات است و برای شکوفایی اقتصادی، سرمایه‌گذاری، برنامه‌ریزی برای توسعه و شکوفایی استعدادها، یک عنصر کلیدی و از ضروری‌ترین نیازهای فردی و اجتماعی به شمار می‌رود. (علی‌نژاد، سلطانی و دانش، ۱۳۹۴: ۴۴؛ موسوی‌فر و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۳)

عوامل ایجادکننده ترس یا ناشی از ویژگی‌های خود فرد است مانند جنسیت، روابط افراد با یکدیگر و تجربه قبلی بزه‌دیدگی و یا به وضعیت جامعه و آماج جرم برمی‌گردد؛ مانند نحوه طراحی محیط، بی‌نظمی موجود در جامعه، وجود خرده فرهنگ‌ها، رسانه‌ها و... (نیازی، ۱۳۹۶: ۴۹؛ آقایی و تیمورتاش، ۱۳۸۹: ۱۶) که موجب می‌شود ساکنان شهرهای بزرگ در زمینه برخورد یا چگونگی مواجهه با جرائم پیش‌رو دچار نگرانی‌ها و ترس‌هایی باشند.

در دین مقدس اسلام، امنیت از مهم‌ترین عناصر زندگی بشر قلمداد شده و خداوند متعال در آیات مختلفی از قرآن کریم، کار ایجاد امنیت را از افعال خود دانسته است (موسوی، میر و سیاف‌زاده، ۱۳۹۵: ۲۴۵) و شهر امن قرآنی و اسلامی شهری است که از امنیت همه‌جانبه، در زمینه‌های اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اخلاقی،

روانی و معنوی برخوردار باشد. واژه «امنیت» در قرآن کریم ۶۷ بار، تکرار شده و در واقع شهر امن قرآنی، همان آرمان‌شهر اسلامی، شهر امنیت، صلح و اطمینان خاطر است. ایمان و مؤمن نیز از ریشه «امن: است. وجود ایمان و افراد مؤمن در شهر آرمانی اسلامی، از امن بودن شهر حکایت می‌کند و بالعکس، و آرمان شهر اسلامی امنیت را در نظر و عمل برای شهروندان فراهم می‌کند.

پیشینه تحقیق

در اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی، با بالا رفتن میزان جرم، توجه به بزه‌دیده‌ها مطرح شد و پرسش پیرامون تأثیر جرم بر زندگی بزه‌دیده و بر اجتماع بزرگ‌تر، محور مباحثات قرار گرفت. از آن تاریخ به بعد، ترس از جرم به منزله یک حوزه مطالعاتی به رسمیت شناخته شد. در دهه ۱۹۷۰، این حوزه، مرکز توجه بسیاری از محققان قرار گرفت. (نیکو کار و همت‌پور، ۱۳۹۱: ۱۵-۱۶؛ نیازی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۹۷)

در حال حاضر مطالعه ترس از جرم و عوامل مرتبط با آن به علت تأثیرات منفی که بر زندگی روزمره افراد و جامعه دارد، موضوع بسیار مهمی، جهت انجام پژوهش‌های دانشگاهی و مراکز تحقیقاتی است. جرم، ترسی را در میان مردم ایجاد می‌کند که منجر به تهدید اجتماع می‌شود، لذا ترس از جرم، به اندازه خود جرم، مسئله‌ای اجتماعی شده و تحقیقات زیادی در کشورها درباره ترس از جرم و احساس امنیت صورت گرفته و یا در حال انجام است.

۱. بررسی تئوری‌های پنجره شکسته و تنوع خرده فرهنگی

الف) دیدگاه پنجره شکسته

در سال ۱۹۸۲، جرج کیلینگ و جمیز ویلسون در یک مقاله معروف، نظریه پنجره‌های شکسته را با عنوان «پنجره‌های شکسته، پلیس و امنیت محله‌ها» مطرح کردند. به این معنی که بی‌توجهی و غفلت‌های کوچک، مانند به‌حال خود رها کردن یک پنجره شکسته و تعمیر نشده، به معنی بی‌تفاوتی اهالی محل، نسبت به شهر محسوب می‌شود و این باعث تشویق بزهکاران و در نتیجه منجر به رفتارهای ضد اجتماعی فراوان می‌شود و این خود، زمینه افزایش جرم و جنایت‌های بزرگ‌تر را فراهم می‌کند، زیرا به‌حال خود رها کردن یک پنجره شکسته و تعمیر نشده، نشانه‌ای است از عدم نگرانی نسبت به عواقب آن و این بی‌تفاوتی، باعث می‌شود پنجره‌های بیشتری شکسته شود. (کیلینگ

ویلسون، ۱۳۸۲: ۱۸۰؛ علی‌وردی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۵: ۴۸؛ سلطانی، بیک‌محمدی و حیدری، ۱۳۹۵: ۹۴) لذا آنان بر ضرورت مقابله با جرائم خرد و بی‌نظمی‌های کوچک، جهت پیشگیری از بزهکاری کلان، تأکید می‌کردند.

بر اساس این نظریه، تنها جرائم خشونت‌آمیز، باعث احساس ترس از جرم نمی‌شود، بلکه رفتارهای ناهنجار و اخلال‌گرانه، مانند اعتیاد، ولگردی و تکدی‌گری و امثال آن، علاوه بر اینکه عامل اصلی ترس و احساس ناامنی و بزه‌دیدگی افراد جامعه هستند، زمینه‌گسترش و افزایش جرائم را به دنبال دارد.

بر اساس این دیدگاه، رفتار «به حال خود رها کردن» به انهدام کنترل‌های اجتماعی می‌انجامد و در مدت کوتاهی، می‌تواند جامعه را به یک محیط ناامن تبدیل کند. در واقع این دیدگاه می‌خواهد بگوید، بی‌توجهی به جرائم کوچک و به حال خود رها کردن جرائم کوچک، زمینه را برای ارتکاب جرائم بزرگ‌تر و خشن‌تر آماده می‌کند. (کلینگ و ویلسون، ۱۳۸۲؛ علی‌وردی‌نیا و دیگران، ۱۳۹۵)

در این رویکرد نظری، بی‌نظمی در اجتماع، منجر به ترس از جرم، کناره‌گیری ساکنان از اجتماع، کاهش میزان کنترل اجتماعی غیررسمی و در نهایت باعث افزایش فراوانی و شدت بی‌نظمی و جرم می‌شود. از این نظر، شاخص‌های ساده بی‌نظمی (مثل پنجره‌های شکسته، افراد ولگرد و...) اگر مورد توجه قرار نگرفته و به حال خود رها شوند، می‌تواند موجب افزایش جرائم شود.

بی‌نظمی مهارنشده، ساکنان را هراسان می‌کند، به طوری که آنها به این نتیجه می‌رسند که هنجارها و رفتارها از هم گسیخته شده است و کنترل اجتماعی در همسایگی، از بین رفته و مقامات رسمی و دولتی، قادر به رفع این معضلات نمی‌باشند، لذا با کنارکشیدن خود، سطح کنترل اجتماعی غیر رسمی کاهش یافته و این امر به نوبه خود، موجب بی‌نظمی بیشتر، حتی افزایش جرم می‌شود. (همتی و خوراسگانی، ۱۳۹۱: ۶۶) پس این نظریه در یک جمله خلاصه می‌شود و آن اینکه، چیزهای کوچک اگر جدی گرفته نشوند، موجب بروز مسائل بزرگ خواهند شد.

ارائه‌کنندگان این تئوری، چنین بیان می‌کنند که احساس ناامنی در محله، تنها به دلیل جرائم خشونت‌آمیز نیست، بلکه ناهنجاری‌ها و رفتارهای اخلال‌گرانه چون اعتیاد، ولگردی و تکدی‌گری، گذشته از اینکه عامل اصلی ترس و احساس ناامنی عمومی

هستند، به نوبه خود زمینه رواج گسترده جرائم را نیز فراهم می‌نمایند؛ همان‌طور که اگر پنجره‌ای از ساختمان بشکند و همچنان تعمیر نشده رها گردد، به زودی کل ساختمان منهدم خواهد گردید. برای پیشگیری از انهدام اجتماع نیز باید به محض شکسته شدن اولین هنجار، فوراً با هنجارشکن برخورد شود. (علی‌وردی نیا و دیگران، ۱۳۹۵)

بعدها نظریه پنجره‌های شکسته به شیوه منسجم‌تری ارائه شد. برخی، بی‌نظمی همسایگی را به صورت تلقی فقدان نظم و کنترل اجتماعی، تعریف کردند که می‌تواند اجتماعی یا فیزیکی باشد. در این رویکرد، بی‌نظمی اجتماعی شامل مواردی از قبیل فعالیت باندها، وجود محله‌های شلوغ و پر سروصدا، افراد بی‌خانمان، ولگردی و پرسه‌زنی است. در حالی که بی‌نظمی فیزیکی مواردی چون، خانه‌های بی‌سکنه و ریخت‌وپاش بودن محل، ساختمان‌های رها شده و... را شامل می‌شود که هر دو نوع بی‌نظمی، نشانگر از هم گسیختگی نظم اجتماع بوده و بنابراین منجر به بی‌سازمانی اجتماعی و نهایتاً ترس از جرم می‌شود. (ربانی خوراسگانی و هم‌ت، ۱۳۹۱)

نظریه پنجره شکسته، بعدها منشأ تغییر رویکرد از نظام اصلاح و تربیت به نظام واکنش‌های سخت‌گیرانه شد که از دهه هفتاد قرن بیستم میلادی، تجدید حیات یافته بود. (حسین غلامی، ۱۳۸۴: ۱۰۲)

صاحبان این نظریه معتقدند، مردم نه تنها از جرم هراس دارند، بلکه در مورد اختلال و بی‌نظمی نیز دچار یک نوع ترس و وحشت هستند. اختلال می‌تواند هم به شکل افراد مختل باشد، نظیر گروه‌های غیرقابل پیش‌بینی، گداها، معتادها، نوجوانان جنجالی، فاحشه‌ها، تنبل‌ها، بیماران روانی و هم می‌تواند به شکل شرایط فیزیکی، مختل نظم باشد، نظیر اموال متروکه، پنجره‌های شکسته، آشغال و مناطق عمومی خراب و ویران. این شرایط موجب ترس ساکنین شده و مانع حضور آنها در اجتماع می‌شود. دوری از اجتماع نیز موجب پایین آمدن سطح کنترل‌های غیررسمی اجتماعی شده و این عامل دوباره موجب افزایش میزان جرم و بی‌نظمی شده و از این‌رو فرصت عمل را برای جنایتکاران در آن محل بالا می‌برد. (المیر، ۱۳۹۲: ۱۵۲) این نظریه در کانون توجه پلیس آمریکا قرار گرفت و بر اساس آن، نیروی پلیس تدابیر و اقدامات بسیار سخت‌گیرانه‌ای را برای

پیشگیری و مهار بزهکاری و کوچک‌ترین جرائم مشهود به کار گرفت که این خود، سبب ش تا مورد نقد و ارزیابی شدید قرار گیرد.

نقد و ارزیابی

اگر چه درست است که بی‌توجهی و غفلت‌های کوچک در جامعه، سبب تشویق بزهکاران به بزهکاری شده و نیز ارتکاب جرائم کوچک، زمینه را برای ارتکاب جرائم بزرگ و خشن آماده می‌کند و این خود، باعث ترس از جرم در شهروندان می‌شود، اما ارتکاب جرم و ترس از جرم، عوامل مهم‌تر دیگری نیز دارد که در این نظریه به آنها توجه نشده است.

این نظریه تا اندازه‌ای و به نحو موجه جزئی، به خصوص در جوامعی که مردم به امنیت اجتماعی توجه ندارند، درست است و یا به اهمیت آن پی نبرده‌اند. چنین جامعه‌ای با مشکلات عدیده‌ای از جمله افزایش جرم و جنایت و در نتیجه ترس از جرم مواجه می‌شود، اما اگر مردم به سرنوشت خود و امنیت محله‌شان حساس باشد و نیز بی‌توجهی و غفلت‌ها را کنار بگذارد و از لحاظ اخلاقی و انسانی، در حد مناسبی، رشد پیدا کرده باشد، آن وقت این نظریه کارایی خود را از دست می‌دهد و پیدا کردن دلایل وقوع جرم و جنایت و پدیده ترس از جرم، به علل و عوامل دیگری نیاز دارد که باید شناسایی و مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

دیدگاه پنجره شکسته، تنها از یک زاویه به این موضوع نگاه کرده و علل ازدیاد جرم و ترس از جرم را در یک عامل، خلاصه کرده است. درحالی‌که عوامل مهم‌تر دیگری نیز وجود دارند که، تأثیر انکار ناپذیری در ازدیاد جرم و ترس از جرم دارد.

ب) دیدگاه تنوع خرده فرهنگی

طبق این دیدگاه، ترس از جرم معلول زندگی در محیط است که افراد آن و خانواده‌ها، هر کدام فرهنگ و شیوه زندگی مخصوص به خود را دارند و فرد در این گونه اجتماع، به دلیل وجود گروه‌های قومی و خرده فرهنگی گوناگون، احساس تنهایی می‌کند و یک نوع تفاوت را بین خود و دیگران احساس می‌کند، لذا احساس می‌کند که مبادا قربانی جرم واقع شود. (نیازی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۹۸؛ ضابطیان و خدایی، ۱۳۸۸: ۸۹)

بنابراین در جامعه‌ای که تنوع قومی و نژادی وجود دارد و هر یک از آنها بدون اینکه یک جامعه منسجم و کلی‌تر را شکل دهد، از آداب و رسوم مخصوص خود پیروی می‌کند و این باعث می‌شود تا مسئله ترس از جرم افزایش یابد.

مسئله دیگری که باعث افزایش ترس از جرم می‌شود، پیش‌داوری‌ها و پنداشت‌های افراد در باره تمایزات فرهنگی و نژادی به خصوص در محله‌های مهاجرنشین است. (عظیمی‌خواه و نجیبی ربیعی، ۱۳۸۵: ۱۱۷)

صاحبان نظریه تنوع خرده فرهنگی، معتقد است، جرم، محصول تعارض فرهنگ خرد و کلان است و جرائم سازمان‌یافته قومیتی، محصول تعارض فرهنگ ویژه این گروه و فرهنگ کلان جامعه می‌باشد. استدلال این نظریه آن است در اجتماعاتی که در آنها تنوع قومی و نژادی بسیاری وجود دارد و این اقوام هر یک بدون پیوند با کلیت اجتماع، از آداب و رسوم خود پیروی می‌کنند، ترس از جرم بالا خواهد رفت. تحقیق یکی از نویسندگان نشان داد که چگونگی پیش‌داوری‌ها و پنداشت‌های افراد درباره تمایزات فرهنگی و نژادی و همچنین منزلت مهاجران، ترس بیشتری را در افراد به وجود می‌آورد. (عظیمی‌خواه و نجیبی ربیعی، ۱۳۸۵)

نقد و ارزیابی

ایراد این تبیین این است که بسیاری از جرائم سازمان یافته مانند سرقت، مواد مخدر و... مبتنی و مرتبط با هیچ فرهنگی نیستند و در تمام فرهنگها مشترک‌اند. (مظفری و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸۹) البته در ابتدا وقتی خرده فرهنگها بنا به دلایلی کنار هم قرار می‌گیرند و هنوز روابط فرهنگی بین آنها وجود ندارد، ممکن است پدیده ترس از جرم، به وجود بیاید، اما این یک مسئله موقتی است و هرچه زمان بگذرد و افراد و خانواده‌ها، شناخت کامل‌تر و بهتری از همدیگر پیدا کند و تعاملات فرهنگی بیشتر شود، رفته‌رفته احساس ترس از جرم هم کمرنگ می‌شود یا به کلی رخت بر می‌بندد، لذا این نظریه اگرچه در مواردی و با توجه به برخی از مصادق آن ممکن است درست باشد، اما مطرح کردن آن به عنوان یک نظریه و نیز حکم کلی درباره آن به عنوان تنها عامل ترس از جرم، درست نیست.

باید گفت، تعارض خرده فرهنگها با یکدیگر و نیز تعارض فرهنگهای خرد و کلان، هیچ‌گاه همیشگی نبوده و لذا معلول آنکه ترس از جرم باشد، نیز همیشه به این عامل بستگی ندارد. از طرفی مشاهده می‌کنیم که انواع جرائم کوچک و بزرگ، در تمام فرهنگ‌ها، چه خرده فرهنگها و چه در میان فرهنگهای کلان به وقوع می‌پیوندد و این نشان می‌دهد که این مسئله، اختصاصی به خرده فرهنگها نداشته و نخواهند داشت.

۲. بررسی دیدگاه تجربه بزهدیدگی، دیدگاه بی‌سازمانی اجتماعی و دیدگاه تأثیر رسانه

الف) دیدگاه تجربه بزهدیدگی

یکی از عواملی که نقشی مهم در افزایش ترس از جرم و احساس ناامنی دارد، سابقه بزهدیدگی است. ضرب‌المثل «مارگزیده از ریسمان سیاه و سفید می‌ترسد»، به خوبی مؤید این امر است.

بزهدیدگی باعث می‌شود، اعتماد به نفس بزهدیده، کاهش پیدا کند و او خود را در برابر جرائم آتی، آسیب‌پذیرتر از گذشته ببیند. سرزنش‌های اجتماعی نیز که گاه متوجه بزهدیده شده و او را در ارتکاب جرم، مقصر می‌شناسد، نقش عمده‌ای در افزایش ترس وی از جرائم آتی دارد. گاه بزهدیده در مراجعه به دستگاه قضایی و سایر نهادهای اجتماعی با احساس سرخوردگی و تنهایی مواجه می‌شود که این نیز به نوبه خود، ترس وی را از جرائم آتی، افزایش می‌دهد. حمایت‌های اجتماعی و مداخلات روانی، نقش بسزایی در کاهش آثار بزهدیدگی و در نتیجه، تقلیل ترس بزهدیده خواهند داشت.

برخی از نظریه پردازان از ارتباط مستقیم ترس از جرم با احتمال قربانی شدن، سخن گفته‌اند و در تحقیقات خود نیز به این نتیجه رسیده و آن را تأیید کرده‌اند. (نیازی و دیگران، ۱۳۹۴: ۲۰۰؛ ربانی و دیگران، ۱۳۸۵: ۱۳؛ حسونند، ۱۳۹۱: ۱۲۳)

ایده اصلی مدل بزهدیدگی این است که رابطه مستقیمی، بین بزهدیدگی و ترس از جرم وجود دارد.

همسو با نظریه قربانی شدن، برخی هم مدل قربانی شدن غیر مستقیم را مطرح کرده‌اند. این مدل، مبتنی بر دو قضیه اساسی مدل آسیب‌پذیری و امواج شوک قابل تعریف است.

با این حال هریک را می‌توان به طور مستقل مورد آزمایش قرار داد. فرض اصلی امواج شوک این است که افرادی که درباره جرم می‌شنوند به دلیل افزایش میزان ترس‌شان، قربانیان غیرمستقیم جرم‌اند.

طبق این دیدگاه بیشتر افراد از طریق تجربه مستقیم از جرائم اطلاع نمی‌یابند، بلکه آنها برای آگاهی از مسائل و مشکلات همسایگی خود، غالباً به شبکه‌های اطلاع‌رسانی محلی، گفتگو با دیگران، شایعات یا رسانه‌های جمعی (رادیو، تلویزیون، روزنامه)، متکی‌اند. همگی گزارش داده‌اند که تجربه غیر مستقیم جرم، به طور معنی‌داری، ترس از جرم را افزایش می‌دهد. درحالی‌که تجربه مستقیم قربانی شدن، رابطه معنی‌داری با ترس ندارد. (همتی و ربانی خوراسگانی، ۱۳۹۱: ۶۴، ۶۵ و ۱۲۳)

بخش قابل توجهی از مطالعات دانشمندان درباره ترس از جرم، مربوط به تلقی افراد از میزان آسیب‌پذیری و تأثیر آن در احساس ترس از جرم می‌شود. این دانشمندان در پژوهش‌های خود، شاخص‌های جمعیت‌شناختی مانند سن، جنسیت (ضابطیان و رفیعیان، ۱۳۸۷: ۵۱؛ ضابطیان و خدایی، ۱۳۸۸: ۸۷؛ مالمیر، ۱۳۹۲: ۱۴۹؛ عباسی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۲۷) نژاد، درآمد، تحصیل و وضعیت تأهل را برای پیش‌بینی کردن تأثیر آسیب‌پذیری فیزیکی و اجتماعی در ترس از جرم، مورد بررسی قرار داده‌اند. بر این اساس، افرادی که احساس می‌کنند می‌توانند از طریق مقاومت جسمی، اجتماعی و یا اقتصادی از خودشان محافظت کنند، سطوح پایین‌تری از ترس از جرم را در مقایسه با افرادی که فاقد ظرفیت لازم برای محافظت از خود هستند، گزارش می‌کنند. مفهوم آسیب‌پذیری به دو دسته اصلی آسیب‌پذیری فیزیکی و اجتماعی تقسیم می‌شود. (عباسی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵۳)

پژوهشگران معتقدند سوابق قبلی بزه‌دیدگی، چه به صورت بزه‌دیدگی مستقیم و چه غیرمستقیم، بر ایجاد ترس از جرم مؤثر است. حتی گفته‌اند که بیشترین میزان ترس از جرم را، کسانی تجربه می‌کنند که قبلاً به نوعی بزه‌دیده یک جرم بوده‌اند. البته بسته به اینکه افراد قبلاً بزه‌دیده چه جرمی بوده‌اند، میزان ترس متفاوت است، به این بیان که هر چه جرمی که فرد قبلاً بزه‌دیده آن بوده، شدیدتر باشد، به همان میزان ترس از جرم نیز افزایش می‌یابد و برعکس. مثلاً بزه‌دیدگان سرقت‌های مسلحانه و مقرون به آزار، ترس بالایی از بزه‌دیدگی مجدد دارند، زیرا چنین جرائمی، اغلب شدید،

همراه با آزار جسمی و روحی و با استفاده از سلاح انجام می‌شود. به همین ترتیب، بزه دیدگان جرائم جنسی، سرقت از منزل، کیف‌قاپی، آدم‌ربایی، حملات خیابانی و خشونت‌آمیز، ترس بیشتری نسبت به بزه‌دیدگان سایر جرائم دارند. علاوه بر این تأثیر بزه‌دیدگی قبلی، بر ترس از جرم، نسبت به افراد، مختلف است. مثلاً ترس از جرم در زنان، بیشتر از مردان و در کودکان بیشتر از بزرگسالان است، لذا ترس از قربانی جرائم شدن، در بین زنان یکی از موضوعات برجسته در مطالعات جرم‌شناسی و جامعه‌شناسی انحرافات است. (عبداللهی و یوسفی‌مراغه، ۱۳۹۱: ۱۵۷ و ۱۵۸؛ محمدی و دیگران: ۱۳۸۵:

۱۲؛ علیخواه، نجیبی ربیعی، ۱۳۸۵: ۱۰۹)

باید گفت، میزان ترس از جرمی که فرد تجربه می‌کند، ترکیبی از دو عامل درک فرد از شدت جرم و تصور وی در خصوص احتمال بزه‌دیدگی خویش است. در نتیجه سوابق قبلی بزه‌دیدگی، بسته به نوع جرم، بر میزان ترس افراد تأثیر می‌گذارد و با افزایش ترس از جرم، میزان کیفرخواهی نیز افزایش می‌یابد.

در طول حدود چند دهه‌ای که از طرح موضوع ترس از جرم و قربانی شدن می‌گذرد، می‌توان سه حوزه مهم را در پژوهش‌های انجام شده تشخیص داد. در نخستین حوزه به رابطه بین عوامل جمعیتی و ترس از جرم، تأکید شده است و مهم‌ترین یافته‌های به دست آمده نشان از آن دارد که ترس از قربانی شدن با افزایش سن بالا می‌رود و در بین زنان و غیرسفیدها، بیش از مردان و سفیدها وجود دارد.

دومین دسته تحقیقات، به ترس از جرم، به مثابه یک پاسخ احساسی و شناختی به محرک جرم پرداخته‌اند، در نهایت دسته سوم تحقیقات به رابطه بین متغیرهای سطح کلان، نظیر نرخ بالای جرائم، تبعیض نژادی و طبقاتی، تراکم جمعیت، سطح پایین همبستگی اجتماعی و ترس از جرم در بین ساکنان یک محله یا منطقه پرداخته‌اند. (سیدزاده ثانی، ۱۳۹۲: ۱۵۳ و ۳۵۴)

نقد و ارزیابی

در نقد و ارزیابی این نظریه می‌توان گفت در پژوهش‌هایی که بعداً صورت گرفت، فرض وجود این رابطه را رد کرده‌اند و یا به ارتباط ضعیفی میان ترس از جرم و احتمال بزه‌دیدگی پی بردند. به طور مثال در تحقیقات گارو فالو و لوب، در سال ۱۹۷۸، مردان

جوانی که بیشترین احتمال قربانی شدن را داشتند، از کمترین میزان ترس از جرم برخوردار بودند و در مقابل زنان سالخورده که کمترین احتمال قربانی شدن در باره آنها می‌رفت، بیشترین میزان ترس از جرم را دارا بودند. (سراج زاده و گیلانی، ۱۳۸۸: ۲۲۴-۲۲۶)

غالب مطالعاتی که به بررسی ارتباط میان نوع بزه‌دیدگی و ترس از جرائم پرداخته‌اند، صرفاً رابطه میان سابقه بزه‌دیدگی و ترس کلی بزه‌دیدگان را بررسی کرده‌اند؛ اما ضروری است که ارتباط میان انواع بزه‌دیدگی و ترس از هر دسته از جرائم بررسی شود. مثلاً کسانی که بزه‌دیده مزاحمت تلفنی یا سرقت از منزل شده‌اند، ممکن است از تنها ماندن در منزل ترس زیادی داشته باشند و در محل‌های عمومی احساس آرامش بیشتری کنند، اما کسانی که در خیابان مورد ضرب و جرح یا کیف‌زنی قرار گرفته‌اند، در خانه احساس آرامش بیشتری دارند. (پاک‌نهاد، ۱۳۹۲: ۱۷۰ و ۱۷۱)

نظریه تجربه بزه‌دیدگی به بخشی خاصی از جمعیت جامعه مربوط می‌شود که حداقل یکبار در زندگی‌شان، بزه‌دیدگی را تجربه کرده‌اند، لذا پذیرفتن آن، به عنوان دلیل و عامل ترس از جرم در همه افراد جامعه مشکل است. ضمن اینکه مقداری ترس از قربانی شدن و یا ترس از چیزهای دیگر به صورت طبیعی، در هر فردی از افراد انسان‌ها وجود دارد که ربطی به تجربه بزه‌دیدگی و یا ترس از قربانی شدن ندارد.

(ب) دیدگاه بی‌سازمانی اجتماعی

ترس و نگرانی از جرم و بزه‌دیدگی یکی از ترس‌هایی است که امروزه بسیاری از ساکنان شهرهای بزرگ، به نوعی با آن درگیرند و بر کیفیت زندگی و سلوک و رفتار اجتماعی آنان، تأثیر فراوانی برجای می‌گذارد.

یکی از نظریه‌های جامعه‌شناختی برای تبیین پدیده ترس از جرم، تئوری بی‌سازمانی اجتماعی است. این نظریه می‌خواهد به این سؤال پاسخ دهد که آیا بین احساس بی‌سازمانی و بی‌نظمی اجتماعی با ترس از جرم، رابطه‌ای وجود دارد یا خیر؟

رویکرد بی‌سازمانی اجتماعی در قالب مدلی سه‌گانه، به مسئله ترس از جرم می‌پردازد؛ مدل تنوع خرده فرهنگی، مدل بی‌نظمی اجتماعی و مدل نگرانی اجتماعی.

براساس مدل تنوع خرده فرهنگی، اجتماعاتی که در آنها تنوع قومی و نژادی بسیاری وجود دارد و این اقوام هریک بدون پیوند با کلیت اجتماع از آداب و رسوم خود پیروی می‌کنند، ترس از جرم بیشتر خواهد بود.

مدل بی‌نظمی، رابطه‌ای مثبتی بین تصور فرد از محیط اجتماعی و فیزیکی و ترس از جرم می‌بیند. بی‌نظمی هم در اشکال فیزیکی و هم در اشکال اجتماعی، نشان دهنده ضعف کنترل اجتماعی و فقدان توجه به محیط پیرامونی فرد است و در نهایت منجر به تصور ریسک بالای بزه‌دیدگی می‌شود.

مدل نگرانی اجتماعی، ترس از بزه‌دیدگی را ناشی از نگرانی درباره زوال اجتماع می‌داند، به نحوی که ضعیف شدن پیوندهای اجتماعی و محلی، باعث برجسته شدن ترس از جرم می‌شود. (امیر پاکنهاد، ۱۳۹۲: ۲۲۶)

پژوهشگران عموماً نگرانی اجتماعی را به عنوان یک پدیده مرتبط با بی‌نظمی و ترس، مطرح می‌کنند. مردم هنگامی که شاخص‌های بی‌نظمی را می‌بینند، این امر آنان را به این باور می‌رساند که اجتماع رو به زوال است و اینکه جامعه آن طور که باید باشد نیست و این همان چیزی است که موجب ترس از بزه‌دیدگی می‌شود.

فرض اساسی مدل بی‌نظمی اجتماعی این است که بی‌نزاکتی‌های محله، جلوه‌هایی از اختلال فیزیکی و اجتماعی هستند که بیشتر از تجربه واقعی جرم و جنایت، ساکنان را تهدید می‌کند.

برخی از حقوقدانان در پژوهش‌های خود، دریافتند که بافت محله، بر ترس از جرم و جنایت اثرگذار است و در بیشتر موارد ارتباط بین ویژگی‌های فردی و ترس از جرم و جنایت مشروط به بافت محله است. در واقع، فروپاشی فیزیکی و زوال نشانه‌های محله، فقدان نگرانی محله و فقدان کنترل اجتماعی رسمی منجر به ادراک شهروندان از اختلال و بی‌نظمی در محله می‌شود. برخی نیز معتقدند که متغیرهای مربوط به محله از جمله بی‌نزاکتی، دل‌بستگی به محله، کیفیت محله و درک جرم در محله با ترس از جرم رابطه دارند. (عباسی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۵۵)

باید توجه داشت که بی‌نظمی، هر جنبه‌ای از محیط فیزیکی و اجتماعی است که برای هر ناظری نشان‌دهنده:

۱. فقدان کنترل بر محیط؛

۲. فقدان توجه به ارزش‌ها و خواسته‌های کسانی است که در فضا سهیم هستند. بی‌نظمی‌ها تخلف از معیارهای اجتماعی هستند که نشانگر فرسایش هنجارها و ارزش‌هایی‌اند که به‌طور سنتی پذیرفته شده‌اند. لازم است به این مسئله هم اشاره کنیم که نشانه‌های بی‌نظمی عبارت‌اند از: نشانه‌های اجتماعی و نشانه‌های فیزیکی.

نشانه‌های آشکار بی‌نظمی اجتماعی شامل افرادی که در خیابان‌ها پرسه می‌زنند، مستی در انظار عمومی، خرید و فروش مواد مخدر، تکدی‌گری، افراد کارتن‌خواب و امثال این‌ها است. بی‌نظمی فیزیکی هم به‌ظاهر محله اشاره دارد. مثلاً مکان‌های با سطوح بالای بی‌نظمی فیزیکی، مکان‌هایی هستند که در آنها شلوغی، ساختمان‌های متروکه، دیوارنوشته، وجود زباله در جوی‌ها و امثالهم معمول است. بی‌نظمی محلات به شریطی اشاره دارد که ساکنان، آنها را به عنوان نشانه‌های گسست تلقی می‌کنند. البته منظور از بی‌نظمی، بی‌نظمی‌های درک شده به وسیله خود ساکنان همان محیط است. (عباسی و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۳۲ و ۲۳۳)

بنابراین، بی‌نزاکتی‌های محله، جلوه‌هایی از اختلال فیزیکی و اجتماعی هستند که بیشتر از تجربه واقعی جرم و جنایت، ساکنان را تهدید می‌کند.

طبق تحقیقات برخی از پژوهشگران، بافت محله، بر ترس از جرم و جنایت اثرگذار است و در بیشتر موارد ارتباط بین ویژگی‌های فردی و ترس از جرم و جنایت مشروط به بافت محله است. (همان: ۱۵۴)

در مقابل یکی از مهارکننده‌های ترس، مدل یک‌پارچگی اجتماعی است که بیان می‌دارد افرادی که از نظر اجتماعی با محله‌هایشان یک‌پارچه شده‌اند، سطوح پایین‌تری از ترس از جرم را نسبت به کسانی که به خوبی با جامعه خود ارتباط برقرار نکردند، تجربه می‌کنند.

یک‌پارچگی اجتماعی به عنوان احساس تعلق به محیط محله و دل بستگی به جامعه تعریف شده است. یک‌پارچگی اجتماعی را به عنوان فرآیند شناسایی غریبه‌ها در منطقه و میزانی که همسایه‌ها احساس می‌کنند بخشی از محله هستند، تعریف می‌کنند.

همچنین یک‌پارچگی اجتماعی، مشارکت در سازمان‌های رسمی، مشارکت در فعالیتهای محله، درگیر شدن در اشتراک‌گذاری اطلاعات محله، درک شباهت میان ساکنان و داشتن دوستان یا اقوامی که در محله زندگی می‌کنند، را در بر می‌گیرد. در مجموع،

ساکنانی که احساس تعلق به محله دارند و همسایه ها را می‌شناسند، سطوح پایین‌تری از ترس را گزارش می‌کنند.

نقد و ارزیابی

بی‌سازمانی اجتماعی معلول عواملی از جمله، ضعف و عدم کارایی حاکمیت و دولت، در برقراری نظم و امنیت، سطح پایین آگاهی و سواد در جامعه، وجود فقر مالی و فرهنگی و... است.

همه این عوامل دست‌به‌دست هم می‌دهد، تا نظم و امنیت و امید از جامعه، رخت بر بندد و شهروندان در چنین محیطی، بیش از پیش، نگران هستند مبادا، قربانی جرم واقع شوند. این نگرانی به خصوص زمانی که آمیدی به دادخواهی و احقاق حق خود، نداشته باشند، بیشتر می‌شود، اما جامعه انسانی همیشه در حال تغییر است. حکومت‌ها تغییر می‌کند و فرهنگ‌ها عوض می‌شود و این خود، زمینه رشد فرهنگی و اقتصادی و خلاص شدن از چنگال فقر را فراهم می‌کند.

بنابراین می‌توان گفت وجود این تغییرات، باعث می‌شود تا عوامل بی‌سازمانی اجتماعی نیز کمرنگ شود و یا تأثیر خود را کاملاً از دست بدهد. در این صورت است که برای پیدا کردن علل و عوامل ترس از جرم، به دنبال علل و عوامل دیگری باید رفت. لذا بی‌سازمانی اجتماعی می‌تواند در مقطعی از زمان به عنوان یکی از علل و عوامل ترس از جرم معرفی شود، اما یک علت و عامل همیشگی نیست که بتواند به عنوان یک نظریه و تنها عامل ترس از جرم، مطرح شود. بنابراین تأثیر بی‌سازمانی اجتماعی به عنوان یک عامل، بر ترس از جرم، نسبی است و بستگی به علل و عواملی دارد که این علل و عوامل، دائماً در تغییر است و در روند این تغییر ممکن است کارایی و تأثیر خود را کاملاً از دست بدهد.

ج) دیدگاه تأثیر رسانه

زندگی روزانه ما با رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، کتابها، اینترنت، فیلم‌های سینمایی، موسیقی، مجلات و... پر شده است. در قرن ۲۱ میلادی ما از طریق محیط گسترده‌ای از رسانه‌های جمعی که در تاریخ بشر بی‌سابقه است، هدایت می‌شویم. رسانه‌های جمعی مانند هوایی که در آن تنفس می‌کنیم در هر موقعیتی که تصور کنید، وجود دارند. رسانه‌ها از آغاز زندگی تا پایان حیات، افراد جامعه را در خزانه بی‌پایانی

از اطلاعات جای می‌دهند. حتی می‌توان گفت که در گردونه رسانه‌ها، انسان‌ها تولدی تازه می‌یابند و اندیشه‌ها و ارزش‌های جدیدی را می‌آموزند. به عبارت دیگر، رسانه‌ها تأثیر شگرفی بر افکار عمومی می‌گذارند. رسانه‌ها در یک کلام، بر ادراک ما از جهان پیرامون، تأثیر می‌گذارند. (سارا آقایی، ۱۳۹۶: ۲)

رسانه نماد اصلی آزادی بیان است و در بیشتر دوره‌ها این مسئولیت را به دوش کشیده است. (مظفری و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸۵) نقش رسانه در تحولات سیاسی و اجتماعی مهم بوده و رسالتی که در مسیر حل مسائل و مشکلات اجتماعی ایفا می‌کند بر کسی پوشیده نیست. از این روست که از مطبوعات به عنوان رکن چهارم دموکراسی یاد می‌شود.

در سال‌های اخیر تحقیقات زیادی به رابطه رسانه و ترس از جرم صورت گرفته است. دلیل این اهمیت، میزان بالای اثرگذاری رسانه بر افکار عمومی است. (مظفری و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸۹؛ اسماعیل علی اکبری و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۵۵ و ۱۵۶)

رسانه‌های گروهی یکی از مهم‌ترین منابع کسب اخبار و اطلاعات به شمار می‌روند. مردم بخش زیادی از اطلاعات و اخبار خود را از رسانه‌ها دریافت می‌کنند و قسمت عمده‌ای از فرهنگ‌پذیری مردم توسط رسانه‌ها انجام می‌شود. به عبارت دیگر رسانه‌های گروهی در تغییر و یا اثرگذاری بر عادات رفتاری و طرز تفکر مردم تأثیر زیادی دارند و به همان میزان، رسانه‌ها می‌توانند نگرش و افکار مردم را نسبت به ارتکاب جرائم جهت دهند.

گفتیم که وظیفه رسانه‌ها در جامعه، اطلاع‌رسانی است؛ مطلع کردن مردم از جرائم ارتکاب یافته در جامعه نیز یکی از مصادیق اطلاع‌رسانی است. ولی رسانه‌ها گاه برای افزایش مخاطب یا فروش بیشتر و یا تحت تأثیر دیدگاه‌های دولتمردان و سیاستمداران، میزان، نحوه و شدت جرائم را به صورت غیر واقعی، مورد پوشش خبری قرار می‌دهند به طوری که برخی بر این باورند، رسانه‌ها موجبات بروز و توسعه خشونت را فراهم می‌کنند و جهانی خشن، ناامن و پر مخاطره را به وجود می‌آورند. (شیدائیان و رجبی سلمان، ۳۹۵: ۲۶۵)

در چنین حالتی، رسانه‌ها بیشتر در انعکاس پدیده‌های مجرمانه به صورت گزینشی عمل می‌کنند. این گزینش می‌تواند بر مبنای شاخص‌هایی چون اهمیت پدیده مجرمانه، جنسیت و شخصیت بزه‌کار و به طور کلی جرائمی که حساسیت جامعه را بر می‌انگیزد، صورت گیرد. چنین عواملی، سبب می‌شود که مردم تصور کنند، میزان جرائم بیش از آن

چیزی است که واقعاً رخ می‌دهد و در نتیجه، باعث افزایش ترس از جرم می‌شود. (عبداللهی و یوسفی مراغه، ۱۳۹۱: ۱۶۰؛ سارا آقایی، ۱۳۹۶: ۸؛ امینی و صادقی فسایی، ۱۳۹۰: ۱۱)

صاحبان دیدگاه تأثیر رسانه معتقدند رسانه‌ها از طریق پوشش افراطی و اغراق‌آمیز انواع جرائم به خصوص جرائم خشونت‌آمیز، ترس غیرعقلانی و بی‌مورد را در افراد جامعه ایجاد می‌کنند. رسانه‌ها با گزینش اخبار حوادث جنایی و چگونگی انعکاس آن، توانایی خود در تشدید احساس ناامنی، ترویج بزهکاری و تشویق افراد مستعد ارتکاب جرم به فعالیت‌های مجرمانه را به نمایش می‌گذارند. به این ترتیب رسانه‌ها ممکن است جغرافیای ترس ایجاد کنند و بر حضور و استفاده ما از مکان‌های خصوصی و عمومی تأثیر بگذارند. (سراج‌زاده و گیلانی، ۱۳۸۸: ۲۲۷؛ حسنونند، ۱۳۹۱: ۳۲؛ ربانی و دیگران، ۱۳۸۹: ۸۲)

علاوه بر این، رسانه‌های گروهی، نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد ترس از جرم و بزه دیدگی مکرر دارند. علت این امر این است که رسانه‌ها، جرائم را به صورت غیرواقعی و اغراق شده، مورد پوشش خبری قرار می‌دهند. این امر سبب می‌شود که مردم تصور کنند که میزان جرائم بیش از آن چیزی است که واقعاً رخ می‌دهد. در هر حال، ترس از جرم و بزه‌دیدگی در بین مردم و خصوصاً در بین زنان در زندگی روزمره ناامنی زیادی را ایجاد کرده است، به گونه‌ای سبب تقاضای بیشتر مردم برای کنترل مجرمین و تشدید مجازات و بهانه‌ای برای دولت‌ها برای سرکوب بزهکاران شده است.

ترس از جرم بر نگرش ما نسبت به جرم و نحوه رفتار با مرتکبان آن مؤثر است. حتی این پدیده بر برنامه‌ها و سیاست‌های دستگاه عدالت کیفری نیز اثرگذار است. سیاستمداران به خوبی به اهمیت و قدرت اثرگذاری ترس از جرم واقف بوده و از آن در پیشبرد اهداف خود استفاده می‌کنند. دولتمردان در جهت اعمال سیاست‌های خود، ترس از جرم را مدیریت و هدایت می‌کنند. گاه میزان ارتکاب جرائمی چون اختلاس، ارتشاء، تخلفات گمرکی و مالیاتی، علی‌رغم نرخ بالای ارتکابشان، کم جلوه داده می‌شود تا دستان دولتمردان پاک و جامعه از این نظر، ایمن جلوه داده شود. این رویکرد موجب انحراف افکار عمومی از جرائم یقه سفیدی به سمت جرائم خیابانی می‌شود.

از طرف دیگر، گاه برخی از جرائم را به شکل افراطی، بزرگ نشان داده و ترس از آنها را افزایش می‌دهند، تا این امر موجب توسل به برخوردهای سرکوبگر با مرتکبان این جرائم شود. همچنین وجود ترس افراطی از جرم، خصوصاً جرائم امنیتی چون ترور، بمب‌گذاری و... به خوبی توجیه‌کننده نیاز به وجود حکومتی اقتدارگرا و نظامی است، پس ترس از جرم نقش مهمی در سوق دادن افکار عمومی به سمت رویکردهای سرکوبگرانه و افراطی نسبت به جرم دارد و رسانه‌ها نیز غالباً در این راستا اثرگذارند، اما در عین حال در صورت اطلاع‌رسانی درست، اصولی و شفاف از سوی رسانه، می‌توان با ترویج الگوهای زندگی سالم و تشویق افراد به رعایت اخلاق و قانون‌مداری به کاهش ترس از جرم و احساس امنیت در جامعه، کمک کند و نقش مؤثر ایفا کند.

برخی، نقش و قدرت رسانه را با نقش و قدرت مذهب، قابل قیاس می‌داند، یعنی رسانه در جوامع مدرن، همان وظیفه‌ای را بر عهده گرفته است که در جوامع ماقبل مدرن، مذهب برعهده داشت. (مظفری و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۸۵) بر این اساس رسانه به عنوان دیده‌بان تیزبین جامعه، هنجار شکنی‌ها، جرائم مهم، شبکه‌ای و سازمان‌یافته و به ویژه مفاسد اقتصادی را شناسایی، کشف و سپس با صراحت و در کمال آزادی اندیشه به بیان واقعیت‌ها می‌پردازد. البته آگاهی مردم نسبت به چنین امور حساسی، تابعی از آزادی رسانه در شفاف سازی است. از سوی دیگر، رسانه یکی از ارکان فرهنگ‌سازی در جامعه است و نباید به چشم تهدید نگریسته شود. می‌توان از قابلیت رسانه، در حوزه‌های مختلف امنیت عمومی جامعه یا کاهش بزهکاری بهره گرفت. بنابراین لازم است رسانه‌ها، تصویری دقیق‌تر و واقع‌گرایانه‌تر از جرم نشان دهند و مردم را نسبت به برنامه‌های پیشگیری، روش‌های کاهش خطر بزه‌دیدگی و انواع خدمات عمومی که برای بزه‌دیدگان مهیا شده است، مطلع سازند. همچنین ضروری است رسانه‌ها، جرم را به عنوان یک مسئله اجتماعی قابل کنترل، معرفی نمایند و مردم را از اتخاذ مواضع منفعل و مایوس کننده در قبال آن، بر حذر دارند. (پاک‌نهاد، ۱۳۹۲: ۱۷۹)

همچنین رسانه‌ها در راستای رسالت اطلاع‌رسانی خود، وظیفه دارند مردم را با جرائم یقه‌سفیدی و آثار آنها آشنا سازند. به گونه‌ای که حساسیت عمومی نسبت به آنها زیادتیر شده و از این طریق راه برای افزایش نظارت و کنترل رفتارهای طبقه فرادست باز شود.

نقد و ارزیابی

باید اذعان کرد که رسانه‌ها در پوشش دادن اخبار جرائم، بسیار گزینشی عمل می‌کنند و بیشتر به جرائمی می‌پردازند که حساسیت جامعه را بر انگیزد و نیز در بسیاری از موارد، رسانه‌ها با پوشش افراطی و اغراق‌آمیز جرم و جنایت مبادرت می‌ورزد. بنابر این گزینش اخبار حوادث جنایی و چگونگی انعکاس آن، پوشش خبری دادن میزان، نحوه و شدت جرائم را به صورت غیر واقعی، عدم توجه به جرائمی چون اختلاس، ارتشا، کلاهبرداری، تخلفات گمرکی و مالیاتی و دیگر جرائم یقه سفیدی و پرداختن به جرائم خشونت‌آمیز و خیابانی و جرائم امنیتی چون ترور، بمب‌گذاری و...، همه‌وهمه دست‌به‌دست هم داده تا رسانه‌ها نقش مؤثری بر ترس از بخشی از جرائم و بزه‌دیدگی‌ها، داشته باشد و یک جهان خشن، ناامن و پر مخاطره را نسبت به برخی از رفتارهای پر خطر عده‌ای از افراد نزد مردم، به نمایش بگذارند.

اما واقعیت این است که بین متغیرهای سن، تحصیلات، درآمد ماهانه، محل سکونت، شهر و نیز تماشای تلویزیون، اخبار تلویزیون، اخبار رادیو و اخبار روزنامه‌ها از سویی و ترس از جرم از سوی دیگر، رابطه آماری معناداری مشاهده نمی‌شود. (علی‌اکبری و دیگران، ۱۳۹۵: ۵۷)

از طرفی رسانه‌ها به طور معمول، جرائمی را پوشش می‌دهند که خشن، خطرناک و در افکار عمومی حساسیت برانگیز باشند. علاوه بر نقدهای گفته شده در باره نظریه تأثیر رسانه بر ترس از جرم، می‌توان گفت در فضای رسانه‌ای و عمومی جامعه نیز این مجرمان و جرائم هستند که مورد توجه قرار می‌گیرند، رسانه‌ها درباره آنها اطلاع رسانی می‌کنند و اخبار جرائم، در صدر اخبار حوادث روزنامه‌ها و دیگر رسانه‌های جمعی قرار می‌گیرد، در حالی که به کسانی که از جرم متضرر شده‌اند، توجهی نمی‌شود و ویژگی‌های قربانیان، تحلیل فرایند قربانی‌شدن و رابطه قربانیان و جرم نادیده گرفته می‌شود.

نتیجه‌گیری

درباره مسئله ترس از جرم، به دلیل نو بودن موضوع و با توجه به اینکه مقالاتی زیادی در این زمینه نوشته شده است، باید گفت پژوهش‌ها بدون دسترسی به یافته‌های جدید، بیشتر جنبه جمع‌آوری مطالب و گزارش‌دهی داشته و هنوز به مرحله تئوری‌سازی بومی، نرسیده است که لازم است محققان و قلم به دستان این عرصه، با توجه به پیچیدگی

مسئله ترس از جرم، به علت اینکه میزان و عوامل مؤثر بر این مسئله در هر کشور، شهر و منطقه، متفاوت است، با یک دید جامع و با استفاده از منابع اسلامی و بومی، به تئوری سازی بپردازد.

طبق یافته‌های این مقاله، ترس از جرم تنها یک احساس نیست، بلکه از واقعیت‌های زندگی بشر است و مسائلی چون اقتصاد، سیاست و زندگی فردی و اجتماعی افراد را تحت تأثیر قرار می‌دهد و آثار و پیامدهای مخربی در سطوح زندگی فردی و اجتماعی انسان از قبیل تأثیرات روان‌شناختی، محدود شدن جابه‌جایی و تحرک افراد و کاهش آزادی‌ها دارد و نیز موجب کاهش همبستگی و مشارکت در انجمن‌های محلی و روابط اجتماعی می‌شود که پیامدهای آن می‌تواند به صورت ناعادلانه بر افرادی تحمیل شود که از محرومیت‌های اقتصادی و اجتماعی، رنج می‌برند و در عین حال، فاقد منابع لازم برای مراقبت از خود، اموال و تغییر محل زندگی‌شان هستند.

بنابراین تا کنون دیدگاه‌های بسیاری، درباره ریشه‌ها و علل و عوامل این آسیب اجتماعی و نیز راه‌ها و راهکارهایی، برای مقابله و مبارزه مؤثر با آن مطرح شده است، که در این مقاله به مهم‌ترین آنها پرداخته شده است. در نتیجه باید گفت، هیچ‌کدام این نظریات، جامع، مطلوب و کارآمد نبوده است، زیرا در این نظریه‌ها از یک زاویه دید، مانند جغرافیای خاص، فرهنگ خاص و افراد خاص به این مسئله نگریسته شده است.

بنابراین، بر پژوهشگران لازم است با پرداختن به این مسئله و تبیین ماهیت آن و نیز شناسایی دقیق علل و عوامل بیرونی و درونی آن، ضمن ارائه راهکارهای مفید و مؤثر برای بیرون‌رفت از این معضل اجتماعی، یک دیدگاه بومی، جامع، مطلوب و کارآمد را عرضه نمایند. بنابراین پیشنهاد می‌شود، تحقیقات و مطالعه درباره مسئله ترس از جرم و نیز علل و عوامل آن از حالت نقل مطالب، خارج شده و به سمت و سوی ارائه یک نظریه بومی با استفاده از منابع اسلامی و دینی که بتواند این معضل فردی، اجتماعی را از میان بردارد و یا به حداقل برساند حرکت کند.

منابع و مأخذ:

- آقایی، سارا (۱۳۹۶)، «*رسانه و جرم از منظر جرم‌شناسی فرهنگی*»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، ش ۸.
- آقایی، علی اکبر و حسن تیمورتاش (۱۳۸۹)، «*بررسی رابطه و فرایند آسیب اجتماعی و امنیت اجتماعی*»، دانشنامه، ش ۱۲.
- امینی، احسان و سهیلا صادقی‌فسایی (۱۳۹۰)، «*تحلیل بازنمایی حوزه قربانی شناسی مرتبط با اخبار حوادث روزنامه همشهری از دیدگاه جامعه‌شناختی*»، قربانی شناسی و مطبوعات، دانش انتظامی، ش ۵۲.
- پاک‌نهاد، امیر (۱۳۹۲)، «*احساس ناامنی و ترس از جرم*»، آموزه‌های حقوق کیفری، ش ۵.
- ثانی، سیدزاده (۱۳۹۲)، «*ترس از قربانی شدن و قبض فضای عمومی*»، پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ش ۳.
- حسونند، اسماعیل، «*راهبردهای پلیسی کاهش ترس از جرم*»، کارآگاه، ش ۲۰.
- ربانی، رسول، عباس‌زاده، محمد، مولایی کرمانی، بتول محمود (۱۳۸۹)، «*تأثیر رسانه‌های جمعی بر احساس ناامنی زنان*»، پژوهش‌های ارتباطی، ش ۶۴.
- سراج‌زاده، سیدحسین و اشرف گیلانی (۱۳۸۸)، «*بی‌سازمانی اجتماعی و ترس از جرم*»، مطالعه مقایسه‌ای مناطق ۳ و ۱۲ شهر تهران»، رفاه اجتماعی ش ۳۴.
- شیدائیان، مهدی، رجیبی سلمان، جواد (۱۳۹۵)، «*بزه‌دیده و عوامل‌گراشدن سیاست کیفری*»، حقوق جزا و سیاست جنایی، ش ۴.
- ضابطیان، الهام و زهرا خدایی (۱۳۸۸)، «*رویکرد مشارکتی و اجتماعی محور در ایجاد فضاهای امن شهری*»، پژوهشنامه، ش ۴۰.
- ضابطیان، الهام و مجتبی رفیعیان (۱۳۸۷)، «*درآمدی بر فضاهای امن شهری با رویکرد جنسیتی*»، جستارهای شهرسازی، ش ۲۴ و ۲۵.
- عباسی، الهام و دیگران (۱۳۹۶)، «*عوامل موثر بر ترس زنان از جرم در فضای شهری*»، دانش انتظامی، ش ۷۴.

- عباسی، قدرت‌الله و دیگران (۱۳۹۶)، «بررسی رابطه سلامت عمومی و نگرش به پلیس با ترس از جرم شهروندان»، دانشنامه انتظامی، ش ۷۶.
- عبداللهی، افشین و مهدی یوسفی مراغه (۱۳۹۱)، «ترس از جرم و واکنش در برابر آن»، کارآگاه، سال پنجم، ش ۲۰.
- عظیمی خواه، فردین و مریم نجیبی ربیعی (۱۳۸۵)، «زنان و ترس از فضاهای شهری»، رفاه اجتماعی، ش ۲۲.
- علی اکبری، اسماعیل و دیگران (۱۳۹۵)، «مصرف رسانه‌ای و ترس از جرم در شهر تهران»، پژوهش‌های ارتباطی، ش ۸۸.
- علی نژاد، رقیه، سلطانی بهرام، سعید و لیلا دانش (۱۳۹۴)، «مطالعه نقش پیشگیری انتظامی از جرم بر احساس امنیت شهروندان تبریزی»، مطالعات جامعه‌شناسی، ش ۲۹.
- علی‌وردی نیا، اکبر و دیگران (۱۳۹۵)، «تحلیل جامعه‌شناختی ترس از جرم: آزمون تجربی نظریه‌های اثر بخشی جمعی و پنجره‌های شکسته» جامعه‌شناسی کاربردی، ش ۶۱.
- غلامی، حسین (۱۳۸۴)، «سیاست کیفری سخت‌گیرانه» دانش انتظامی، ش ۲۷.
- کلدی، علی‌رضا و سوگند کمانی (۱۳۹۳)، «آسیب‌شناسی احساس امنیت اجتماعی زنان در فضای عمومی شهر تهران زنان ۱۵ تا ۳۵ سال»، پژوهشنامه علوم اجتماعی، ش ۲۰.
- کلینگ، جورج ال، ویلسون، جمیز کی (۱۳۸۲)، «پنجره‌های شکسته، پلیس و امنیت محله‌ها» مترجم: محمد صادری توحیدخانه، حقوقی دادگستری، ش ۴۳.
- سلطانی، لیلا، بیک‌محمدی، حسن و سمیه حیدری (۱۳۹۵)، «تحلیل فضایی احساس امنیت در محلات مختلف شهری»، پژوهش‌های راهبردی امنیت و نظم اجتماعی، ش ۱۴.
- مالمیر، مهدی (۱۳۹۲)، «ترس از قربانی‌شدن و قبض فضای عمومی»، پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر، ش ۳.

- نیازی، محسن و دیگران(۱۳۹۴)، «فرا تحلیل عوامل مؤثر بر ترس از جرم در پژوهش‌های ایرانی»، مسائل اجتماعی ایران، سال ششم، ش ۲.
- محمدی، جمال، پاکدامن، یوسف و امید جهانگیری(۱۳۸۵)، «تجربه احساس ناامنی زنان در فضاهای شهری»، رفاه اجتماعی، ش ۲۲.
- مدیری، آتوسا(۱۳۸۵)، «جرم و خشونت و احساس امنیت در فضاهای عمومی شهر»، رفاه اجتماعی، ش ۲۲.
- مظفری، افسانه و دیگران(۱۳۹۴)، «پوشش رسانه ای جرائم سازمان یافته و نقش آن در ناامنی جامعه»، پژوهشنامه نظم و امنیت انتظامی ش ۳۱.
- موسوی سید علی، میر، محمد و علیرضا سیاف‌زاده(۱۳۹۵)، «شناسایی و تبیین اصول اسلامی مدیریت شهری بر اساس آموزه‌های قرآن»، مدیریت فرهنگ سازمانی، ش ۱.
- موسوی فر، سید محمد رضا و دیگران(۱۳۹۶)، «نقش پلیس در پیشگیری از جرائم راهکارهای پیشگیری از جرم»، نخبگان علوم مهندسی، ش ۶.
- میر، علی، میر، سعید و معصومه خلیل‌زاده(۱۳۹۴)، «سرمایه اجتماعی و نقش آن در احساس امنیت: (مورد مطالعه: استان لرستان)» مدیریت سرمایه اجتماعی، ش ۴.
- نیازی، محسن(۱۳۹۶)، «فرا تحلیل بررسی عوامل مؤثر بر ترس از جرم در بین شهروندان»، مسائل اجتماعی ایران، ش ۷۶.
- نیکو کار، حمیدرضا و بهاره همت‌پور(۱۳۹۱)، ترس از جرم، تهران: میزان.
- همتی، رضا و رسول خوراسگانی(۱۳۹۱)، «تبیین جامعه‌شناختی ترس از جرم: مطالعه موردی شهروندان زنجان»، کارآگاه، سال پنجم، ش ۲۰.
- وصالی ناصح، مرتضی و محمدباقر پارساپور(۱۳۹۵)، «مسئولیت مدنی ناشی از ترس؛ مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق ایران و نظام حقوق عرفی» پژوهش‌های حقوق تطبیقی، ش ۲.